

به سوی سینمایی جدی (۶)

ارزشها و جشنواره‌ها

گفتگو با سرپرست حوزه هنری، محمدعلی زم

وظیفه الهی برعهده گرفته ایم، به اجرا درآوریم. عرض بنده این است که باید محدوده‌ها و تعریفها را معین کنیم. مثلاً، اگر بخواهیم بهترین فیلم سیاسی یا ... جهان را تعیین کنیم، باید در محدوده جشنواره بین‌المللی کار کنیم و موضوع آن را انتخاب بهترین فیلم سیاسی قرار دهیم. یا مثلاً، جشنواره ملی در یک کشور، عهده دار انتخاب بهترین فیلمهای ساخته شده در یک پروسه زمانی در آن کشور است. جشنواره استانی و منطقه‌ای هم باید دارای موضوعاتی از قبیل کارگردانی، موضوع، محل حادثه، یا قصه‌های مرتبط با آن منطقه یا استان مورد نظر باشد. متأسفانه، این عنوان فرهنگی «جشنواره» آن قدر لوث شده و از حد خود دور شده است که حتی دستگاههای اجرایی هم احترام آن را حفظ نمی‌کنند. و از آن استفاده نامطلوب می‌نمایند و ما در این سالها، شاهد استفاده نابجا از این عنوان بوده ایم. مثلاً جشنواره معرفی «فوج» و یا جشنواره «گاو» و ...! وقتی دستگاههای فرهنگی، به غفلت دچار می‌شوند و خودشان حد و حدود مرزها را روشن نمی‌کنند و مثلاً روی یک تور هنری نام جشنواره می‌گذارند، چنین آشتتگیهایی از سوی دیگر دستگاهها، در عرصه فرهنگ، دور از انتظار نیست.

۱- یعنی جشنواره‌ها، تبدیل به یک موضوع تبلیغاتی می‌شوند؟
 ■ بله. در حالی که جشنواره، یک کار فرهنگی و هنری است. البته، یک جشنواره می‌تواند هدفش تبلیغات باشد؛ ولی باید همه چیزش متناسب با این هدف باشد و حرفها، پیامها و اهدافی که برای جشنواره تعیین می‌کنیم، نباید با این هدف، منافات داشته باشد.

نکته دیگری که معمولاً در برخی جشنواره‌ها، درست مورد توجه قرار نمی‌گیرد، چگونگی قضاوت داوران جشنواره است. معمولاً برای رسیدن به منطبق داوروری درست، باید بینیم چه زوایایی از فیلمهایی که می‌خواهیم در جشنواره بررسی کنیم، مورد توجه ماست. مثلاً، فیلمنامه، فیلمبرداری، کارگردانی یا بازیگری، یا همه عناصری که تشکیل دهنده یک فیلم مطلوب هستند. آنگاه باید تعریف و توقع خود را از عناصر یا فیلم مطلوب، مشخص کنیم، و بر اساس این شیوه، سطح تولیدات خود را همه ساله، ارزیابی و بدر منیرمان را بر همه کس عیان کنیم. ما برای پیشرفت سینمایمان، حتماً نیازمند داوریهای تخصصی هستیم و قبل از آن محتاج داشتن «مطلوب‌نامه» به جای «آیین‌نامه» که مبنا و بنیاد داوریهها را روشن کند و در چنین صورتی است که

۱۱ با تشکر از شما، اگر اجازه بدهید، برای شماره هفت نقد سینما در ادامه گفت‌وگو با شما، صحبتی درباره «جشنواره‌ها» داشته باشیم. مسأله جشنواره در داخل کشور و نیز جشنواره‌های خارجی و برخوردشان با سینمای ایران، زمینه ساز بحثهایی شده است. مایل هستیم با نظرات شما درباره این مسأله آشنا شویم.

■ بسم الله الرحمن الرحيم. جشنواره‌های سینمایی، عموماً در سطح و ظاهر کارشان، دارای یک پیام و هدف فرهنگی هستند ولی بنا به ماهیت صنفی یا هویت فکری دست اندرکاران آنها یک هدف و جهت گیری پنهان نیز دارند. از آنجا که امروزه، کار فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در دنیا مکی به جریانهای سیاسی است و طبیعتاً، جریانهای سیاسی سالم و مردمی با جریانهای سیاسی ناباب و ضد مردمی از دو فکر و دو اندیشه متضاد و متفاوت برخورد دارند، لذا اهداف پنهان جشنواره‌ها به یکی از این دو جریان برگشت می‌کند.

۱۲ اگر ممکن است، در مورد شرایط و اصولاً ویژگیهای یک جشنواره سالم، مطلوب و معتبر، صحبت بفرمایید.

■ همان طور که عرض کردم، هر جشنواره‌ای باید برای خودش یک هدف روشن داشته باشد و برای رسیدن به آن هم برنامه ریزی داشته باشد.

و استحاله هدفی جشنواره‌ها، برگشت به بی‌برنامگی و بی‌انگیزگی دست اندرکاران آن دارد و بی‌برنامگی هم دارای ابعاد گوناگونی است که یکی از آنها، هدف کردن خود جشنواره است؛ یعنی، کار در اجرا به آن حد از ضعف و سستی می‌رسد که برگزاری نفس جشنواره، می‌شود هدف. طبیعتاً در چنین شرایطی، همه برنامه‌ریزی‌ها به سمت یک «برگزاری» صرف کشیده می‌شود. از این رو، هیچ فکر نو و اندیشه خلاقیتی در برنامه‌ریزی و طراحی کار به وجود نمی‌آید و نوعاً پویایی‌ای که در روند کار جشنواره باید باشد، مشاهده نمی‌شود و جشنواره‌ها، به یک نقص عمده و تناقضات درونی و آشکار دچار شده و ریل حرکت جشنواره‌ها، شعارهای پرطمطراق می‌شود؛ به نحوی که با محمل قرار دادن نفس جشنواره، دست اندرکاران خود را مجاز به انجام هر کار و حرکت «من درآوردم» می‌دانند که برخی اوقات، انسان از نظر اخلاق اسلامی، دچار تردید می‌شود که آیا برای رسیدن به این هدف نازل که برگزاری و انجام یک کار فرهنگی است، مجازیم به هر وسیله و شیوه‌ای تمسک کنیم. مگر ما مدعی اسلام خواهیم و اخلاق‌گرایی نیستیم؟ پس باید با عمل سنجیده و نیت درست، کار فرهنگی و اجرایی را که به عنوان یک

می توان رشد سینما را همه ساله با میلیمتر و سانتی متر اندازه گرفت و مظاهر آن را بر همگان آشکار ساخت و این که هر سال فردی کار افراد گذشته را تخطئه و تحقیر کند و دوره و کار خود را برتر نشان دهد، برای مردم باورپذیر نخواهد بود. البته، گرفتاری سینمای ما، مثل کل فرهنگ انقلاب و همچون بقیه کارها، متکی به سلیقه ها و آرا و آدمهاست و کمتر از ضابطه مندی برخوردار است و اتفاقاً، عامل اصلی بسیاری از معلولیت‌های فرهنگی را باید در همین نکات ظریف جست و جو کرد و واسفارا روزی باید گفت که متولی قضاوت و هدایت، افرادی از غیر جنس آن کار بشوند! در چنین شرایطی، نیروهای متخصص یا باید تابع بشوند، که اگر شدند، راه رفتن خودشان را نیز فراموش می کنند، یا قادر به تبعیت نخواهند شد و در این صورت، منزوی یا حذف، یا تبدیل به یک جریان «ضد» خواهند شد. در هر سه صورت این فرضها به نفع فرهنگ کشور، انقلاب و مردم نخواهد بود. در این صورت، آرزوی طرح اندیشه های والای انقلابی و اسلامی در یک اثر سینمایی، در برجسته ترین شکل و فرم، محقق نخواهد شد و ما هستیم و کارهای کونوله و غیر قابل انطباق با اهداف والا. یکی از مدیران فرهنگی و فرهیخته سابق تلویزیون، درباره سریال ساعت ۲۵ که به همت حوزه هنری و توسط جناب طالب زاده در امریکا فیلمبرداری شده بود و تحت مدیریت و کارگردانی هنری شهید بزرگوار ما سیدمرتضی آوینی، تهیه و در بدترین شکل از تلویزیون پخش شد، می گفت: نمی دانم واقعاً این سریال، بهترین سریالی است که ممکن بوده ساخته شود و ساخته شده و یا ما آنچه در تلویزیون دیده ایم آن قدر بد بوده که این سریال در نظر ما این قدر مهم و خوب جلوه می کند. در حالی که کارهای خوبیتری نسبت به آن، وجود دارد و ارزیابی ما چنین نبود. به هرحال، حرف بنده این است که حد آرزوها و کمالات تصویری و سینمایی ما رو به نزول است و در این آشفتگی فرهنگی، سطح توقع و دید ما روز به روز، رو به نازلتر شدن است. به همین دلیل، رهبر فرزانه انقلاب در سخنرانی سوم بهمن سال ۷۳، فرمودند که انتظارات ما از سینما خیلی بالاست و آنچه که به آن دست یافته ایم با نقطه مطلوبمان فاصله بسیار زیادی دارد. سؤال بنده این است که جریان قانونی سینمای کشور برای اجرای اوامر ایشان چه کرده اند و برای گذر از این فاصله چه تدبیری اتخاذ شده است؟ مگر می شود به همین سادگی و راحتی و بی برنامه‌گی و با کارهای شتابزده و برنامه ریزی های یک ساله و داوریهای غیر تخصصی و بدون ضابطه و فقدان حمایت‌های دینی، فکری و اقتصادی جدی و پیدا کردن یک راه کار جمعی بین ارگانهای سینمایی، رهبر عزیز و ملت دلسوزمان را به آرزوی بلندشان در عرصه فرهنگ و بالاخص، سینما رساند؟ این همه نیروی متعهد و سالم به سینما وارد شده اند و می شوند. لیکن به دلیل مشکلات موجود در جامعه سینمایی بسیاری از آنها سرخورده، نامشوف، بی پشت و پناه، بدون مشاور و هادی و حامی

جریان سینمای در تبعید و اپوزیسیون خارج از کشور سالها است که علیه سینمای انقلاب به طرق مختلف توطئه می کنند. روزی که آنها فرار کردند انقلاب را جدی و ماندگار نمی پنداشتند ولی امروز می بینند کسانی که حتی در کسوت شاگردی و دستیاری بوده اند امروز به برکت انقلاب جزو مطرح ترین چهره های سینما هستند طبیعی است که نسبت به اینها حسودی کنند.

فکری و ... رها می شوند. آیا برای انقلابی با این عظمت که در عرصه سیاست، پشت دشمنان ابرقدرت خود را شکسته و هیمنه خوفناک ابر مفسدانی چون کمونیسم و آمریکا را فرو ریخته، این سطح نازل از دستیابی به مدارج فرهنگی و سینمایی کافی است؟ کدام فلیم سینمایی ما توانسته است، مانند یک قهرمان ملی در کشتی، المپیادهای علمی و یا حتی در حد یک جانباز ورزشکار در عرصه های جهانی در رودرویی سیاسی و فرهنگی قرار گیرد؟ آیا سینمای ما، یا هنرمندان ما بی استعداد هستند؟ یا مشکل را باید در جای دیگری جست و جو کرد؟ سینمای ما نیازمند یک توجه عمیق، جامع و جدی است. ما با سینما به راحتی می توانیم بخشی از مشکلات اقتصادی و کمبودهای ارزی کشور را تأمین کنیم. مگر آمریکا نتوانست در سال ۹۴ حدود هفتاد میلیارد دلار فروش تصویر و فیلم به جهان داشته باشد؟ به زودی سیطره کامل ماهواره ها همه جهان را فرا می گیرد و ما جز با برنامه سازی تصویری و تولید فیلم نمی توانیم با آنها رودرویی کنیم و اساساً ما باید با افزایش تولیدات کیفی و هنری راه نفوذ به درون کانالهای فرهنگی، سینمایی و تلویزیونی جهان را برای خود هموار کنیم. ما باید به موازات رشد سخت افزاری قدرتهای نمایشی جهان، رشد نرم افزاری کنیم. اگر ما قدرت تصویری با استانداردهای جهانی داشته باشیم، حداقل یک میلیارد مسلمان را در دنیا مخاطب داریم که بخش قابل توجهی از آنها در آمریکا و اروپا، دارای قدرت، امکانات و پست‌ها و منصبهای مهم هستند. شما چندی پیش، نظارات دو میلیونی مسلمانان سیاه پوست «الله اکبر» گو که رهبر آنها در راهپیمایی ۲۲ بهمن سال ۷۴ ما شرکت کرد، را از تلویزیون شاهد بودید. آیا می توان گفت که آنها مخاطب سینمای ما نیستند؟ اگر در اولین گام، فقط از این دو میلیون نفر، از هر کدام سالانه صد دلار (قیمت پنج کاست ویدیو در آمریکا) بتوانیم بگیریم، می شود دویست میلیون دلار!

نشده است. همه می دانند که سینما قابلیت‌های بسیار فراوانی دارد که ما هنوز آن را خوب لمس نکرده ایم. نسبت ما با سینما نسبت کور و فلی که مولانا گفته است، می باشد یا مثل آدم تشنه به دور از «تنگ بلور آب» است که به دلیل عدم دسترسی به خود آب، با دیدن آب از پشت شیشه، رفع عطش می کند. متخصصان و مسؤولان سینمایی ما هم که در شعار، قائل به گستره سینما در حد یک اقیانوس! هستند، متأسفانه، عمق آن را بیشتر از دو سانت نمی دانند. به همین دلیل، برنامه ریزها در این حیطه، عمیق نیست، مقطعی، کوتاه مدت، یکسویه و ... است.

نتیجه فقدان اصول و ملاک برای قضاوت داوران می شود که اعمال نفوذهای مصلحتی و غیر تخصصی. تا جایی که بعضی اوقات داوران، مشاهده می کنند که اصلاً فلان جایزه را نباید به فلان فیلم می داده اند و یا بالعکس! به هر حال، این مصلحت گراییهای خارج از عرف تخصصی سینما، لطمات جبران ناپذیری به سینما می زند و شاید از نظر کسانی که سینما را اقیانوس دو سانتی می پندارند، لطمه نباشد و یا جبران پذیر باشد. مثلاً در سال گذشته، یکی از مسؤولان بلند پایه سینما به بنده گفت: آدم برقی فیلم بسیار خوب و بی مسأله‌ی است و یکی از دلایلی که آدم برقی را نمی توانیم در جشنواره پذیریم، این است که اگر این فیلم بیاید در جشنواره، هفت، هشت تا از جوایز جشنواره را باید به آن بدهیم؛ ما نمی توانیم به بازیها، صحنه پردازی، فیلمبرداری، فیلمنامه، کارگردانی آن جایزه ندهیم. مردم می فهمند که این فیلم برتر است. او می گفت: ما این جوایز را تقسیم کرده ایم و نمی توانیم جوایز را به هم بریزیم. (البته چون آدم برقی آخرین فیلمی بود که به جشنواره رسید) البته - تلویحاً - ایشان می گفت، چون این فیلم قدری خارج از عرف فهم رایج و موجود در سینما ساخته شده است، حضور آن در جشنواره، ما را تحت فشار می گذارد و ما بنا داریم جشنواره را بدون مسأله برگزار کنیم!! شما ببینید با این قضاوت، اساساً امکان ظهور فکر، طرح، ایده و تکنیک جدید در این سینما وجود دارد؟ اگر مسؤولان کاری را خوب و برای مردم و حرکت‌های فرهنگی جامعه مفید بدانند، باید بر اساس تکلیف شرعی و مسؤولیت انقلابی که بر عهده گرفته اند، پای آن بایستند؛ ولو، منجر به برکناری آنها بشود. مگر حاصل مسلمانی ما چیزی جز به حق پیوستن است؟ مگر امام اول ما، مولای متقیان، نیست که پیامبران در وصفش فرمود: «علی مع الحق و الحق مع علی».

اساساً، حق در جامعه به یکباره، زنده یا مرده نمی شود. بلکه جامعه، تدریجاً به «نعمت حق گرایی» یا «ذلت حق کشی» کشیده می شود. مسؤولان ما، امانتداران مردم هستند. تمام مصلحت، همت و اندیشه ما باید حفظ و نگهداری امانت‌هایی که بر عهده گرفته ایم باشد. از همین رو، خدای بزرگ در قرآن فرموده است: ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها این همه تأکید در اسلام روی امانتداری است و این پست‌های دنیایی چیزی نیستند که ما به خاطر حفظ آنها خود را از حق دور کنیم. اساساً از دیدگاه قرآن مجید، کسانی می توانند امور معنوی، فرهنگی و دنیوی مردم را به عهده بگیرند که اهل مقاومت، استقامت، ایثار و

اخیراً یکی از کسانی که جنبه استادی و پیشکشوتی نسبت به خیلی از سینماگران قدیم در سینمای ایران را داشت از دنیا رفت و جنازه اش چند روز در غم غربت و تنهایی در آپارتمانش در فرانسه تنها ماند.

یعنی، بودجه سی سال تولید سینمای ایران (سالی پنجاه فیلم و هر فیلم، پنجاه میلیون تومان. سرمایه ای که در شرایط کنونی عمده آن توسط دولت - به صورت بودجه یا وام کم بهره تامین می شود.) به عبارتی، با این رقم می توان هزار و پانصد فیلم ساخت؛ یعنی، تقریباً به اندازه تولیدات همه تاریخ سینمای ایران (کل تولیدات قبل از انقلاب - در چهل سال - ۱۰۰۰ و بعد از انقلاب، حدود ۶۵۰ فیلم است)!

□ گرچه جای بحث این موضوع اینجا نیست، ولی برای روشن شدن مسأله، لطفاً اشاره ای به برخی از وجوه این «مطلوب نامه» بفرمایید.

■ مثلاً جایگاه و اهمیت زبان فارسی در فیلمهای ما روشن نیست. یا حد و استاندارد مقبول ما در کار یک بازیگر یا فیلمبردار مشخص نیست. یا تعریف جامعی از قصه و درام آن در فیلم وجود ندارد. در حالی که این موارد، حد و سطح مطلوبش در بحثهای تخصصی کاملاً روشن است. خُب، ما باید این تعاریف و حدود را در جایی و برای یک بار، روشن کنیم تا پایه های قضاوت ما معلوم شود. حتی همین الآن وزارت ارشاد برای این مسأله در رتق و فتق امور جاری سینما، ملاک ندارد. از همین رو در اقدامهای مشابه و واحد، شاهد نتایج متفاوت هستیم. چرا چنین می شود؟ چون مبانی جمع بندی ما بر یک اصول استوار نیست و هر کس برای فیلم مطلوبش، مبانی ای دارد که متفاوت با دیگری است. همان طور که گفتید، جای این بحث این جا نیست، لیکن آنچه مورد نظر بنده است، این است که گرچه، داوران جشنواره، آدمهایی با نظر گاههای متفاوت باشند، لیکن باید در مبانی ملاکهای تعریف شده ما، اظهار نظر کنند.

واقعاً کسانی که با ابعاد تخصصی سینما آشنا هستند، قبول دارند که سینما دریایی است به عمق چندین کیلومتر. از همین رو، به آن «جادوی قرن بیستم» می گویند. در صدسال اخیر هم علیرغم توسعه تمدن و ترقی و پیشرفت صنعتی و ارتباطات، هنوز، برتر از سینما کشف نشده و تاکنون، دایره هیچ هنری گسترده تر از سینما

از خودگذشتگی باشند و انبیاء، مخاطب این دستور خداوند هستند که «خدا کتاب بقوه» و مگر جز با قدرت و ایستادگی و تحمل سختیها می توان فرهنگ الهی را ترویج کرد و آن را حاکم ساخت؟ اگر در دفاع هشت ساله شهدا و جانبازان والامقام نبود و این چنین فکر و عمل نمی کردند، و از جانشان نمی گذشتند پیروزی ملت ممکن نبود. موفقیت ما در راه پیروزی انقلاب و پس از پیروزی، در جاهایی بوده است که ما خودمان را فراموش کرده ایم و نیازهای حکومت اسلامی و مصلحت مسلمانان را در نظر گرفته ایم. هر کجا مسؤولی به فکر حساب شخصی اش بوده، نه تنها کار را ضایع کرده، بلکه خودش را نیز خراب کرده است. ما برای حفظ اسلام و پاسخگو نشان دادن اسلام نسبت به نیازهای عصر حاضر و آینده، در گام اول، باید از «خود» یعنی این «من» بگذریم. اگر مسؤولی و وزیری همه همش این باشد که آبروی خودش را حفظ کند و نتواند در برابر فشارهای غیرطبیعی و احياناً عوامزدگی های فرهنگی! بایستد، نمی تواند امانت مردم و اسلام و حکومت را حفظ کند؛ چون در مواقع بسیاری، بین این دو تعارض به وجود می آید. از جمله دعاهای مشهور شهید رجایی این بود که خدایا آبروی ما را در راه دینت بریز! ما از خودمان چه داریم؟ هر چه داریم از برکت عزتی است که اسلام به ما داده است. در جبهه فرهنگی که مهمترین جبهه های ما در رودرویی با کفر جهانی است، باید به اندازه جبهه های سیاسی و نظامی و ... ما اینارگر و از خودگذشته و اهل استقامت داشته باشیم و حتی در صورت لزوم، باید آمادگی داشته باشیم، که در این عرصه شهید بدهیم تا بتوانیم به استقلال فرهنگی دست بیابیم. و الا ما همیشه باید در تلویزیون و سینمایمان فیلمهای خارجی ببینیم و نسل جوانمان را در معرض خطر موسیقی مبتذل و رمانهای ترجمه شده فاسد غرب قرار دهیم. معلوم است که رسیدن به مطلوب شیعه در سینما، موسیقی، نقاشی، رمان و ... سربازان از جان و آبرو و پول و مال گذشته می خواهد و وای به حال کسانی که عرصه فرهنگ اسلامی را یک چراگاه حاصلخیز اقتصادی و سیاسی فرض کرده اند و در کسوت اهل دین و روشنفکری به حیف و میل موقعیتهای شخصی، شغلی و نوعی می پردازند و به دردهای فقیه جانشین امام عصرشان و پیامهای شهدای مظلوم و هزاران دست و پای قطع شده جانبازان در راه خدا، به بهانه لزوم تامین زندگی پر خرج و ... بی توجهی نشان می دهند.

یک دلیل این که برخی بزرگان و مسؤولان ما همت نکرده و تکلیف بسیاری از پدیده های نوظهور را روشن نمی کنند، ترس از عوام و حفظ آبروی فردی خودشان است. متأسفانه، اگر این ولنگاری در مسائل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، کارشناسی و جمع و جور نشود، مردم تدریجاً به قاطعیت حکومت اسلامی تردید می کنند. مبانی اسلامی به قدری ریشه دار و عمیق است که می توان پاسخ بسیاری از مسائل مستحدثه و فکری و ... را از آنها گرفت. این که رهبر بزرگوار انقلاب در سفر اخیرشان، روحانیت

ما برای پیشرفت سینمایمان،
حتماً نیازمند داوریهای تخصصی هستیم
و قبل از آن

محتاج داشتن «مطلوب نامه» به جای «آیین نامه»
که مبنا و بنیاد داوریهارا روشن کند.

این که هر سال فردی کار افراد گذشته را
تخطئه و تحقیر کند
و دوره و کار خود را برتر نشان دهد،
برای مردم باورپذیر نخواهد بود.

معظم و حوزه مقدسه علمیه قم را به توجه و کار بیشتر نسبت به علم کلام دعوت فرمودند، برای همین است که با توسعه و تعمیق همین علم، باید جایگاه بسیاری از فکرها، ایده ها و اندیشه های جدید را در جهان امروز مشخص نمود:

□ حاج آقا، شما صحبتی در مورد هدف جشنواره ها کردید. می خواستم بدانم، هدف از شرکت در جشنواره های خارجی، چه می تواند باشد و ما چه برخوردی می توانیم با اهداف جشنواره های خارجی داشته باشیم؟

■ ظاهراً کشیده شدیم به قسمت دوم بحث؛ یعنی، جشنواره های خارجی. جشنواره های خارجی هم از این قاعده - که در ابتدای سخن عرض کردیم - مستثنی نیستند. یعنی، هر جشنواره بی برای خودش پامی صریح و هدفی پنهان دارد. غربیها در آثار و جنبشهای فرهنگی و هنری بیشتر از جاهایی چون ما به هدفهای پنهان قائل هستند. به هر حال، آنها برای جلب افکار عمومی تلاش می کنند. لذا، برای رسیدن به آن، به مقتضای روان شناسی اهلسان و مردم جهان عمل کنند و از عوارض منفی تمدن معاصر در تربیت انسانی، این است که نسلهای جوان دنیای امروز در برابر ناصحان و واعظان، واکنش منفی نشان می دهند و کمتر «نصحیت پذیر» و «حرف گوش کن» هستند. عقل گرایی تمدن معاصر، بشر را به واکنش در برابر «نصیحت و وعظ» کشانده و آن را به حسب ظاهر، تابع یک نوع منطق احساسی کرده است که برخی از مشکلات فرهنگی نسل ما، معلول همین تأثیرپذیرهای احساسی است. به هر حال، کار فرهنگی بیگانگان، عمدتاً اهدافش پنهان است و جشنواره هایشان هم خالی از این جهت نیست. اهداف پنهان جشنواره های غربی گاهی جهت سیاسی با یک چارچوب شیطنت گونه صهیونیستی و امپریالیستی و گاهی، فرهنگی برای القای یک اندیشه و تفکر و گاهی هم جهت اومانستی و آدم ربایی برای جذب مغزها، دارد. البته، این دو مورد اخیر هم برگشت به همان جهت

ما باید هدف کلی را از شرکت در جشنواره‌ها مشخص و برای دستیابی به آن برنامه ریزی و تلاش کنیم. بی شک ما می‌توانیم از محمل‌های فرهنگی، علمی، سینمایی و ورزشی جهانی برای جا انداختن خودمان و برجسته ساختن سینمای ایران بهره‌های زیادی بگیریم.

ما می‌توانیم مشکل مخاطب شناسی و مفاهیم‌های تصویری و ادبی خودمان را با جهان حل کنیم. حضور در جشنواره‌های خارجی، می‌تواند رافع چنین مشکلاتی باشد.

اول، یعنی «سیاسی بودن» دارد؛ ولی با شکل و پوسته متفاوت تر. غرب، بی شک، مزه سلطه سیاسی پس از طی یک پروسه دوپست، سیصد ساله تمدن مادی خود را چشیده است. ولی به برکت اسلام، انقلاب و حرکت‌های آزادی بخش، سالهاست که ملت‌ها بیدار شده‌اند و سلطه سیاسی و ابزار قدرتهای نظامی آنها با خطر مواجه شده است. از این رو، آنها برای حفظ اقتدار خود شیوه‌های سلطه سیاسی شان را عوض کرده‌اند و به شیوه سلطه فرهنگی تمسک و توسل پیدا کرده‌اند. از آنجا که تدریجاً، حضور یک مستشار یا سرباز آمریکایی و یا شاید در آینده‌ایی نزدیک، حتی نماینده سیاسی آمریکا در کشورهای جهان، با خطر جدی مواجه خواهد شد - همان طور که در ایران و برخی از کشورها چنین شده است - آنها برای پر کردن این خلاء متوسل به سلطه فرهنگی شده‌اند و درصددند که سایه شوم فکر، اراده، آرزو و تخیلات خود را بر دل، روح، مغز و عواطف مردم جهان حفظ کنند و قهرمان سازی در میادین ورزشی، ادبی، سینمایی و تامین نیازهای تصویری و سینمایی و تلویزیونی مردم جهان... توسط آنها از جمله راه یافته‌های سلطه فرهنگی آنهاست. والا آنها که احمق نیستند، این مقدار روی تکنولوژی ماهواره، ارتباطات، سینما، تلویزیون، کامپیوتر سرمایه گذاری کنند. در حالی که آنها تا صد سال پیش، عمده سرمایه گذاری‌های خود را برای تولید سلاحهای نظامی و راه اندازی سرویسهای جاسوسی و سیاسی صرف می‌کردند و امروز با حفظ همان جهت سلطه، به این سو غلطیده‌اند و ما همان طور که در متروسازی و... بیش از پنجاه سال از آنها عقب نگه‌داشته شده‌ایم، در مسائل فرهنگی هم عقب افتادگی مان قابل لمس است. خدا نکند که پنجاه سال دیگر بفهمیم، آنها در عرصه فرهنگ چه کرده‌اند و ما آن وقت بخوایم کار فرهنگی اصولی را، همچون متروسازی آغاز کنیم. شما

مشاهده کنید، بچه‌های چهار ساله ما چه آشنایی و سمپاتی ای نسبت به قهرمانان سریال فوتبالیستهای تلویزیون و با دیگر فیلمهای آنان دارند؟ آیا این عمق تأثیر گذاری برای آنها کافی نیست؟

■ اساساً شرکت و موفقیت در جشنواره‌های خارجی، چه تأثیراتی می‌تواند داشته باشد؟

■ جشنواره، محل نقد آثار هنری است. طبیعتاً، اگر نقد درست و بدون حب و بغض و با حفظ مصالح سیاسی و اقتدار ملی ملت‌ها باشد، بسیار خوب است. ولی همان طور که عرض کردم، آنها در کنار گرایشهای هنری شان به اهداف پنهانشان، توجه جدی دارند و سمت گیری نقد آنها در جهت اهدافشان می‌باشد. این ما هستیم که باید از فرصتهای حضور، هشیارانه استفاده کنیم و نیاز خودمان را با تأیید یا تکذیب آنها و با حفظ اصول ملی خودمان برآورده کنیم. به عنوان مثال، اولاً بچه‌های سینماگر ایرانی به هیچ وجه، نباید خود را نیازمند و محتاج تأیید بتهای هنری چون اسکار و کن و... ببینند، گرچه واقعاً جایزه اسکار و نوبل مهم است و «جهاد با نفس» بالایی می‌خواهد که یک هنرمند از آنها بگذرد (البته، کسانی که استعداد و امکان دستیابی به آن را دارند). ولی می‌توان با توجه به مهمات ملی، اسلامی و مردمی، از خیر این مهم شخصی گذشت. ثانیاً ما نباید در برابر تأیید و تکذیب آنها، بی‌ملاک باشیم. ملاک ما برای انتخاب فیلم، باید مبتنی بر گرایشها و اصول فکری خودمان باشد. ثالثاً، ما باید هدف کلی را از شرکت در جشنواره‌ها مشخص و برای دستیابی به آن برنامه ریزی و تلاش کنیم. بی شک، ما می‌توانیم از محمل‌های فرهنگی، علمی، سینمایی و ورزشی جهانی برای جا انداختن خودمان و برجسته ساختن سینما و... ایران بهره‌های زیادی بگیریم و یکی از آنها، پیدا کردن بازارهای مصرف فیلم و دستیابی به نیازهای مخاطبان خارجی و اعمال آنها در فیلمهای خودمان، تا آنجا که با اصول فکری و انقلابی ما سازگار باشد، است. ما می‌توانیم مشکل مخاطب شناسی و مفاهیم‌های تصویری و ادبی خودمان را با جهان خارج حل کنیم. حضور در جشنواره‌های خارجی، می‌تواند رافع چنین مشکلاتی باشد. در دنیا می‌گویند، بهترین دستاورد اقتصادی و ارزی، صادرات خدمات و نیروی کار است. و سینما، می‌تواند یکی از پدیده‌های جدی «ارز ساز» ملت ما باشد. برای دستیابی به این منظور، نیاز به برنامه ریزی و طی کردن همه مقدمات برای مطرح شدن در عرصه سینمای جهان داریم.

■ موفقیت فیلمهای ایرانی، چه تأثیرات دیگری بر مردم و دولت ایران از یک طرف و مردم دنیا از طرف دیگر، می‌تواند داشته باشد؟

■ این همان بحث ملی است که به آن اشاره کردم. ما برای رسیدن به تأثیرات مثبت حضورمان در جشنواره‌های خارجی، باید یک طبقه بندی از جشنواره‌ها داشته باشیم و یک برنامه ریزی برای تولیداتی که بتوانند به آن جشنواره راه یابند و ما را به موقعیتهای ممتاز مورد نظرمان برسانند. بی شک، نفس مطرح شدن در جشنواره‌ها نباید هدف باشد. هدف بهره برداری از فواید

جنبی این مطرح شدن‌هاست. به هر حال، بخشی از مردم دنیا، شیفته این جریان‌های فرهنگی هستند و قاعدتاً، سمت دیدشان به این قله‌های رفیع فرهنگ مادی است. پس ما باید خودمان را به هر طریق ممکن در جهت دید مردم جهان قرار دهیم تا بتوانیم خود را به مطلوب‌هایمان نزدیک کنیم. ما امروز پیام‌آور آخرین دین خدا برای بشریت مدرن و مقهور تکنولوژی و ابزارهای مادی هستیم؛ بشری که از نظر عاطفه و اخلاق، دچار مظلومیتهای فوق‌العاده‌ای شده است و راه نجات او فقط در فرهنگ قرآنی و اسلامی است. و ما باید مهمات مورد نیاز او که منطبق با فرهنگ دینی است را در قالب‌های مورد علاقه و فهم او بریزیم و در نقاطی که دیدگان او به آن سمت قرار دارد، بگذاریم؛ و آنها را از آن قله‌ها به سوی خود دعوت کنیم. خداوند به حضرت ابراهیم می‌فرماید، برای به یقین رسیدن در مورد معاد، چهار پرنده را بگیر و جسم آنها را در هم بکوب و در یکدیگر مزوج کن. هر تکه‌یی از آنها را در چهار طرف بگذار و آنها را بخوان. خواهی دید که آنها در هیأت اولیه خود به سوی تو خواهند آمد. به نظرم، امروز یکی از رسالت‌های جدی انقلاب اسلامی، همین است که باید حقایق فطری بشر را بگیرد و آنها را با دست توحیدی خود در هم آمیزد و در گوشه و کنار جهان در معرض دید مردمان قرار دهد و آنها را با زبان و بیان بلیغ به سوی دین حنیف که همان راه ملت ابراهیم خلیل‌الرحمان است، دعوت کند ما باید امروز مکنونات و فطریات منطبق با سرشت توحیدی بشر را استخراج کنیم و برای همسو کردن و نشان دادن آنها با حرکت انقلاب اسلامی، با اسلام ناب محمدی و انقلاب اسلامی از زبان و قالب متناسب با فهم و نیاز آنها که در رأس آن سینما، این «آینه جادو» است، استفاده کنیم.

پس، آنچه برای ما مهم است، دستیابی به خواسته‌های خودمان در استفاده از این محمل‌های جهانی است. ما در دنیای امروز، مظلوم هستیم. رسانه‌های غربی در هر شب و روز میلیون‌ها کلمه، علیه ما مخابره می‌کنند و ما را در انزوای فرهنگی قرار داده‌اند. هنوز در گوشه و کنار، آدم‌های ساده دل بسیارند که بر اساس اطلاعات این رسانه‌ها در مورد ما قضاوت می‌کنند و ما هنوز نتوانسته‌ایم بگوییم، حقوق اقلیتها و زنان و کودکان در کشور ما محترم است و حتی در این قضیه، دچار افراط شده‌ایم؛ تا جایی که دچار «کودک سالاری» و «زن سالاری» هم شده‌ایم (گرچه هنوز دیدگاه‌های جامعه سنتی ما نسبت به زنان تحوّل جدی نیافته). آنها ما را متهم به بی‌فرهنگی، سانسور، خشونت و اختناق‌های ضد دموکراسی می‌کنند. خوب، کجا و با چه وسیله مؤثری، می‌توان از انقلاب این مردم دفاع کرد؟

بت سازان مشرک جهانی، امروز با استفاده از رسانه‌ها، سینما و تلویزیون، انواع مزاحمتها را بر سر راه اسلام محمدی به وجود آورده‌اند. همان طور که آبا و پدران آنها بر سر و روی پیامبر (ص) ما خاکستر می‌ریختند و سنگ می‌زدند و چهره مبارک آن حضرت را مشوّه جلوه

می‌دادند که قرآن می‌گوید: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ ... وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ.» حتی از خویشان پیامبر (ص) برای سرکوبی ایشان استفاده می‌کردند. همان طور که آمریکای جنایتکار از کسانی چون شاه عربستان و شیوخ مرتجع که می‌باید در راه دین جزو برادران ما باشند، علیه ما استفاده می‌کند. مگر وظیفه این انقلاب، بت شکنی نیست؟ هر بتی باید با تبر مناسب خودش ضربه بخورد. مگر بت سینما را می‌توان با تبری غیر سینما و بت رُمان را می‌توان با تبری غیر رُمان شکست؟

مشی انقلاب مردمی ما، مبارزه با استکبار است. حضرت رهبر، چندی پیش فرمودند، مردم ما از آمریکا دست بردار نیستند. ما باید در همه صحنه‌های بت شکنی، حضور پیدا کنیم و شکستن بت سینمای هالیوود، امروزه باید هدف اصلی سینمای ما باشد. ما باید با یک مصلحت‌سنجی سیاسی-ملی، حضور خودمان را در جشنواره‌های سینمایی تثبیت و با غلبه تدریجی تصویری، این سنگر کلیدی جهان را فتح کنیم. برخی از توفیقات سینمای امروز ما، ثابت کرده است که سینمای ما می‌تواند دست به اقدامات بزرگ بزند. مگر ما از حضور رؤسای جمهور بزرگوار ایران-آیت‌الله ... خامنه‌ای و پیش از ایشان، شهید رجایی - در اجلاس رسمی سازمان ملل که سخنان ایشان از همه دنیا پخش شد، کم بهره بردیم؟ مگر ما از حضور قهرمانان کشتی ایران در آتلانتا، کم بهره بردیم که می‌آیم فلان جشنواره را تحریم می‌کنیم و نام این را یک حرکت انقلابی می‌گذاریم؟ امروز، انقلابی بودن، این است که در دل آمریکا حضور پیدا کنیم و حرف‌هایمان را برزیم. ما باید لحظه به لحظه، سعی در افزایش توانمند نشان دادن قدرت ملی مان داشته باشیم. مگر استکبار جهانی و آمریکای جنایتکار فقط در اسکار و نوبل سرمایه‌گذاری کرده؟ آیا در المپیادهایی که حاضر می‌شویم، ردپای آنها وجود ندارد؟ اگر نیست، چگونه متخصصهای فیزیک، شیمی و ریاضی را از گوشه و کنار دنیا جذب و مغزهای آنها را بفتح خود مصادره می‌کنند؟

ما در صحنه نظامی، نمی‌توانیم آمریکا را بلند کنیم و به زمین بگوییم. ما حتی نتوانستیم پیروزی مان را در صحنه سیاسی علیه آمریکا به گوش مردم جهان برسانیم. ولی ابزار و امکانات جهانی برای نشان دادن پیروزیهای علمی، ورزشی و سینمایی ما در جهان مهیاست. پیام غیرمستقیم سیاسی ما در این نوع پیروزیها، این است که: اگر مرد هستید، با سلاح اتمی و تهدید و دلار و ... به جنگ ما نیایید. «تک تک» و مردانه بیایید. ما حرفتان می‌شویم. اگر مرد هستید، با فیزیک و شیمی و دانشتان بیایید. ما هم با فیزیک و شیمی و دانش خودمان می‌آییم. اگر مردید، با سینما و اثر ادبی بیایید. ما هم با سینما و اثر ادبی می‌آییم. وقتی از حضورمان می‌توانیم این چنین استفاده کنیم، تحریم اسکار، چه معنی دارد؟ اگر مبنای این تحریم، تصمیم اخیر آمریکا باشد (تخصیص بیست میلیون دلار برای توطئه‌های داخلی علیه انقلاب) که به نظرم، خیلی ساده‌نگری به قضایای سیاسی آمریکا علیه ملت ماست. مگر آمریکا در طیس، نیروی نظامی پیاده نکرد؟ مگر بواسطه لانه

جاسوسی، این همه جاسوسی نکرد؟ مگر این همه صدام را علیه ما تجهیز نکرد؟ مگر این همه از منافقین حمایت نکرد؟ آیا اینها بیست میلیون دلار!! هزینه و ارزش نداشته است؟ ما به تاسی از رؤسای جمهور کشورمان در زمان جنگ آمریکا علیه ما، به سازمان ملل رفتند و از آن تریبون شجاعانه استفاده کردند. (شهید رجایی، پایش را گذاشت روی تریبون و گفت: این پاها، توسط رژیم شاه که آمریکا حمایتش می کرده، شکنجه شده است...) نباید چنین فرصتهای جهانی را از دست بدهیم. بله، ما باید مواظب باشیم، دیگران از ما سوء استفاده نکنند و نباید به خاطر سوء استفاده های احتمالی دیگران، منافع قطعی خودمان را به خطر بیندازیم. ما نماینده یک ملت هستیم. باید بینیم، نفع ملی مان چه چیزی را ایجاد می کند. اگر نفع ملی ما ایجاد بکند که برویم، باید برویم و از این فرصت استفاده کنیم. تردیدهایی که برخی مطبوعات یک سو نگر در قضیه عدم شرکت و تحریم! اسکار در جشنواره ها در دل مسؤلان ما انداختند، واقعا مغایر منافع ملی ما بود.

ت به نظر شما، ما تا چه حد، مرعوب نظرات جشنواره های خارجی هستیم؟

■ ما نباید اراده، مصلحت و تصمیم ملی مان را در برابر جریانات آنها منفعل کنیم. ما باید خودمان تصمیم بگیریم. مگر ما خوب و بد را تشخیص نمی دهیم که وقتی آنها فیلمی را خوب دانستند بگوییم، خوب است و اگر گفتند، بد است، ما هم آتو آید بدانیم؟ مگر ما نمی گوییم که یک سینمای مستقل داریم؟ مگر نمی گوییم که فرهنگ، فکر و اندیشه ما مستقل است؟ پس، چرا منافع و مصالح فرهنگی خودمان را در برابر حرفهای آنها دچار انفعال می کنیم؟ ما خودمان عقل داریم، فکر داریم، اراده داریم، تصمیم داریم. باید به خودمان و نیازهای مردمان نگاه کنیم و قضاوت کنیم. همان طور که رهبر بزرگوار انقلاب فرمودند، قطعاً پشت برخی از این جشنواره ها جریانهای سیاسی علیه ما وجود دارد و شاید به خاطر اهداف سیاسی شان، به بعضی از فیلمهای ما و فیلمسازهای ما هم توجه کنند ولی آنچه رهبر بزرگوار انقلاب فرمودند. این بود که نباید به این جایزه ها دل خوش کنیم. ما باید کار خودمان را بکنیم و در پی مطلوب خویش باشیم. ایشان فرمودند، من در قضیه سینما، دلم را به این طور چیزها خوش نمی کنم، ضمن این که پشت بعضی از این جوایز و ... مطامع و اهداف سیاسی وجود دارد. بعضی آمده اند از این فرمایش درست و بحق، برای «خود شیرینی» استفاده های نامناسب کردند، تا جایی که فلان فیلمسازی را که شاید بنده هم به او علاقه و گرایش ندارم یا شایعه و ... به دامن بیگانگان می اندازند و یا دستگاه مسؤل این کار، اعلام کرده است که روند حضور فیلمها در جشنواره ها، کنترل خواهد شد و من خوف دارم که دستی دستی، ریشه همه دستاوردهای فرهنگی خودمان که ناچیز هم هستند را بسوزانیم. شما ببینید در برخورد با یک انشای مطوّل و بچه گانه مبتذل (خدایان دوشینه ها ...) که با اجازه خود وزارت ارشاد منتشر شد، چه لطمه ها و شایعات خارجی و داخلی، علیه انقلاب راه افتاد. مگر این کتاب مراحل قانونی نشرش را طی نکرده بود؟ چرا به چنین اثری که حتی توهین به

جامعه ادبی ماست، اجازه نشر داده اند؟ اشکال در چیست و کجاست که چنین کتابهایی انتشار می یابد؟ مصیبت بارتر این که به بهانه چاپ این کتاب، می آیند نویسندگان و ناشران اهل نعهد و مسلمان را نیز دچار فشار و تنگنا می کنند و آثاری که بیش از ده بار در جمهوری اسلامی چاپ شده است، در روند چاپ بعدش، دچار آسیب و مشکل می شود. ما متولی توسعه فرهنگ هستیم یا تعطیلی فرهنگ؟ مگر همه نظامها، ممیزی و سانسور ندارند؟ حتی کشورهای مدعی دموکراسی مثل آمریکا و ...؟ ولی آنها با شیوه های صحیح و حساب شده، کارشان را انجام می دهند. علی رغم این همه سختگیرهای صوری و سطحی، باز در گوشه و کنار، همه چیز ساخته و همه نوع کتابی چاپ می شود. در همین جشنواره فیلم سال ۱۳۷۴، فیلمهایی با پول دولت ساخته و نمایش داده شده بود که نه تنها در بردارنده اهداف فرهنگی نظام نبود، بلکه بالعکس، تأثیرات مخربی علیه ارزشهای انقلاب و اسلام داشت. خوب، مگر این فیلمها اجازه نگرفته اند و از طریق دستگاههای دولتی ساخته نشده اند؟ در حالی که در جاهایی با ایرادهای واهی، کارهای به نفع نظام را دچار کندی می کنند.

■ می گویند علت اصلی موفقیت فیلمهای ایرانی در جشنواره های خارجی، نمایش فقر و کمبود و زشتیهای جامعه ماست. نظر شما در این مورد چیست؟

■ این موضوع از جهات مختلف، قابل بررسی است. من به چند جهت آن اشاره می کنم، آن گاه یک نتیجه کلی خواهم گرفت.

اولاً: مگر ما شک داریم و فراموش کرده ایم که سالیان سال در رژیم فاسد و مستعمره و طاغوتی گذشته، حقوق حقّه ملت و کشور ما پایمال شده و یک فقر سیاه بر کشور حاکم کردند، تا جایی که اطراف تهران که از نظر آنها پایتخت دروازه تمدن بود، تماماً حصارآباد و حلبی آباد و ... شده بود؟ فقر و نداری و فحشا، بیداد می کرد (تحلیل این دوره از زندگی مردم و شرایط کشور، نیاز به یک بحث مبسوط و جداگانه دارد). انقلاب، وارث یک کشور فقیر و فلاکت زده بود و بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، انواع توطئه ها و خرابکاری ها و بمب گذاری ها و آشوبهای منطقه یی در کردستان، گنبد، سیستان و بلوچستان و متعاقب آن، جنگ هشت ساله تحمیلی را راه انداختند و حدود یک هزار میلیارد دلار به خاک، حرث و نسل این مملکت، خسارت و آسیب وارد کردند. دارایی های ایران که پشتوانه ارزی ما بود را بلوکه کردند و ما را در محاصره اقتصادی و انزوای سیاسی قرار دادند. آثار فقر در کشور ما میراث شوم همان حاکمیت ارتجاعی و شاهنشاهی است.

ثانیاً: در دنیای امروز که دنیای اطلاعات و ارتباطات است، حد و تعریف هر کشوری از نظر سطح درآمد ملی معلوم است. ما وضعمان، شبیه کشورهای در حال توسعه است. از این رو، وضع و سطح زندگی ما برای کسانی که اهل فهم در دنیا هستند، کاملاً روشن است و می دانند که چه داریم و چه نداریم و حدی از فقر ما مقبول آنهاست.

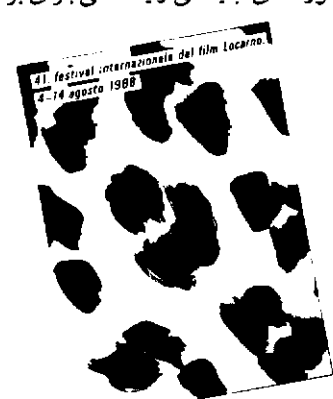
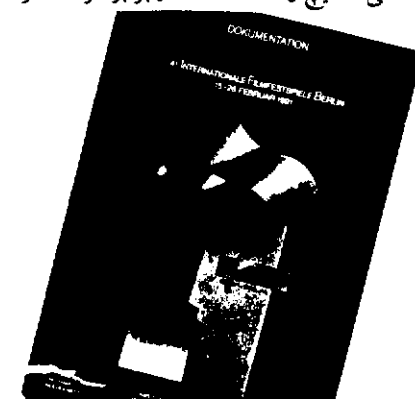
ثالثاً: مسأله فقر در جهان امروز، حتی در کشورهای توسعه

بافته بی چون آمریکا و کشورهای اروپایی هم کاملاً حل نشده است و شما اگر به اطلاعات و آمار توجه کنید، خواهید دید که در آمریکا، بی خانمانی، فقر، دوره گردی، ایدز و ... چه وضع زشتی دارد. پس اصل فقر حتی در دنیای پیشرفته، یک امر پذیرفته و غیرقابل انکار و حتی لازمه یک نظام سرمایه داری و کاپیتالیستی است و شما این مسأله را حتی در فیلمهای زیادی که توسط خودشان ساخته می شود، می بینید و اساساً آنها، موضوع فقر را نیز به عنوان یکی از موضوعات درام اجتماعی در فیلمسازی و ... مورد توجه قرار می دهند و از طرح و نمایش آن ابائی ندارند.

رابعاً: مگر ملاک نشان دادن چهره مفلوک یک کشور، فقط نمایش فقر است؟ اتفاقاً در دنیای امروز، چیزهایی زشت تر از فقر مثل مسأله اختلاس و ارتشاء وجود دارد که طرح این موضوعات در صفحات مطبوعات و خصوصاً نشریاتی که مدعی حمایت از انقلاب و خط رهبری هستند، بسیار موج می زند. شما کمتر روزی است که در این دو-سه ساله اخیر، شاهد طرح این مباحث در این روزنامه ها نباشید. خُب، اگر حفظ حیثیت نظام اسلامی بر همگان واجب است، چرا جریانات مذهبی و سیاسی منتسب به خط امام، خودشان این مسائل سیاه را در روزنامه هایشان دامن می زنند و با تیتراژ چهره نظام را مخدوش نشان می دهند؟ مگر این روزنامه ها به خارج نمی روند یا سفارتخانه های خارجی و ستون پنجم دشمن-در داخل- این روزنامه ها را نمی بینند؟ در عرصه سیاسی و یا توسط همین مطبوعات، هر روز به کسی انگ ضد ولایت فقیه زده می شود که حداقل تأثیر خارجی آن کاستن از قدرت ولی فقیه است. مگر اساس جمهوری اسلامی جز ولایت فقیه، چیزی دیگری است؟ در همه نظامها، سه رکن قوای مجریه، مقننه و قضائیه وجود دارد و آنچه ما در دنیای امروز به آن شناخته شده ایم و ما را از دیگران ممتاز کرده است، همین اصل مترقی ولایت فقیه و پذیرش قلبی و ایمانی آن از سوی مردمان است و اساساً ما باید در دنیا نشان دهیم که بر سر این اصل «وفاق ملی» وجود دارد، ملت ما تبعیت و اطاعت محض خود را از ولی فقیه بارها اثبات کرده است. در برخوردهای اجتماعی نباید در امر ولی فقیه چند دستگی درست کرد این کار خطرناک است و قدرتهای شیطانی را به طمع تضعیف ولی فقیه خواهد انداخت. شاید به ندرت کسانی هم در گوش و کنار باشند که همچنان در گرفتاری هوای نفس نسبت به این امر مهم بی تفاوت باشند، ولیکن شیوه تبلیغ ما در این مسأله نباید اشاعه فحشاء باشد و راه برخورد با افراد را بیشتر باید در مباحثه های فکری جستجو کرد تا برخوردهای تبلیغاتی و یا حذفی برای برخورد حذفی هیچ وقت

دیر نخواهد شد. ما باید روزبه روز سیطره اقتدار امام المسلمین را در برابر امام الکافرین بیشتر کنیم. اینکه در معارف اسلامی ما تقویت نظام و حکومت اسلامی را واجب و اجبات دانسته اند غیر از این است که می بایستی آحاد جامعه اسلامی همه توشه و توان خود را در تقویت مدیریت و لائی این حکومت بکار گیرند؟ طبیعتاً، هر حرکتی علیه این اصل و تضعیف آن در جهت خواست مستقیم دولتهای استکباری است و خشم روزافزون استکبار نیز در تقویت قدرت ولی فقیه است. چرا کسی به مهمانی که لطمه به اساس اسلام می زند، توجه نمی کند؟ متأسفانه، یک سویه نگری امروز یکی از آفتهای جدی ما در امور اجتماعی، فرهنگی و نقد آثار هنری است. یکی از فیلمهایی که در دنیا سر و صدای زیادی راه انداخت و تا حدودی خوش درخشید، همین فیلم بادکنک سفید بود که توسط صدا و سیما ساخته شده بود (البته بنده هم از این فیلم خوشم نیامد). اما در نقدهای سیاسی که علیه این فیلم نوشته شد، اولاً، هیچ کس به صدا و سیما حمله نکرد که چرا چنین فیلمی ساخته است. (لابد حمله به صدا و سیما، فعلاً مد روز، یا به مصلحت نقادان نیست.) ثانیاً، تأکید روی مسائلی کردند که یک روی سکه بود. مثلاً گفتند، منجی این دختر بچه، یک زن ارمنی است و این برای جامعه اسلامی ما زشت است! در حالی که همین حرف یک روی دیگری هم دارد؛ و آن اینکه، اهل کتابی که در پناه نظام اسلامی زندگی می کنند، با مسلمانها در مسالمت هستند و بین ایشان روابط عاطفی، انسانی و فطری وجود دارد. در حالی که شاید هیچ یک از این دو جهت، مورد نظر کارگردان نباشد و او خواسته است، احساس مشترک و تفاوت دو شخصیت (دختر بچه و پیرزن) را با دو لهجه متفاوت و دو فرهنگ متفاوت و ... نشان دهد؛ که مثلاً یکی (پیرزن) در پی خرید و گذران امور مادی است و دیگری (بچه) در پی رسیدن به یک نقطه عاطفی و دلی و روحی (با خریدن ماهی) و هر دو در یک نقطه که راهیابی است مشترک هستند.

خامساً، اگر ما کشور فقیری هستیم، چگونه در میان این ۱۷۰ کشور جهان که حدود چهار پنجم آن اصلاً صنعت و هنر سینما ندارند، در عرصه سینما حضور داریم؟ همه تولیدات سالانه جهان عرب و آفریقا را روی هم بگذارند، به اندازه تولیدات سینمای ما نیست. حتی ما در آمار از فرانسه که مادر سینماست جلوتر و جزو ده کشور اول تولید کننده فیلم در جهان هستیم. این کمال بی انصافی است که این مقدار رشد و ترقی سینما را نادیده بگیریم و تسلیم و اذعان غربی ها و حتی کشورهایی چون ژاپن، چین و هند در برابر آنها، صرفاً از زاویه منفی نمای تحلیل کنیم. دشمنان





20th Chicago
International
Film Festival
Nov. 9-23, 1984



۱ به نظر شما، آیا همه فیلمهایی که در جشنواره های خارجی مطرح می شوند، فقر و محرومیت ایران را نمایش می دهند؟

■ ببینید. در سینما، ظرف و مظهر، محتوا و قالب، باید با یکدیگر تناسب داشته باشد. مکانها و نمادها در یک فیلم، تابع موضوع فیلم هستند و در نقد یک فیلم هم باید به کلیت اثر بخش یک فیلم توجه داشت. با این مقدمه، پاسخ سؤال شما منفی است. ما فیلمهای زیادی داریم: مثل مهاجر، چشم شیشه ای و... که فیلم جنگی اند و فقر هم در آنها وجود ندارد و یا فیلم هایی چون بایسیکل ران که موضوع آن ربطی به ایران ندارد، ولی به عنوان فیلم ایرانی مورد توجه جشنواره های خارجی قرار گرفته است. پس آنچه به حسب ظاهر مورد توجه خارجیهاست «مضمون و تکنیک» متناسب و هماهنگ یک فیلم است.

از طرفی، نمایش فقر، همیشه باعث تحقیر و سرشکستگی نیست. این موضوع از نظر شرایط فرهنگی و اجتماعی متفاوت است: یعنی، فقر در هر فرهنگی، دارای تعریف خاص خودش است. مثلاً در جوامع غربی، به فقر به عنوان یک غده چرکین غیرقابل مداوا نگریسته می شود که نوعاً آن را لازمه نظام سرمایه داری می دانند. لذا، آنها در نمایش فقر، ابائی ندارند و از فقر و غنا به عنوان یک درام نمایشی استفاده می کنند. لیکن در جامعه اسلامی، فقر به عنوان یک درد اجتماعی است و همه آحاد جامعه نسبت به رفع آن مسؤلیت دارند و اساساً عدالت اجتماعی در اسلام، یکی از مظاهرش رفع فقر است. پس، یک فقیر در جامعه اسلامی، مورد توجه آحاد ملت است و همگان نسبت به سرنوشت او مسؤلیت دارند. درحالی که فقیر در جوامع غربی، یک عنصر وطن گریز است که در لیست سیاه اجتماعی قرار دارد. در جوامع اسلامی نسبت به وی یک ترحم ملی وجود دارد. اتفاقاً، اگر ما بتوانیم فیلمهایی بسازیم که موضوعشان فقر باشد و در آنها این دو سیستم اجتماعی را نقد کنیم؛ خوب است. در حالیکه در اندیشه اسلامی یک فقر اختیاری نیز وجود دارد و آن فقری است که در راه رسیدن به هدف خدایی بر سر راه یک فرد و یا ملتی وجود دارد. و آنچه برای جامعه اسلامی ننگ است، فقر فکری و فرهنگی است. فقر اقتصادی «والد» قناعت و «مولد» کرامت است.

۲ به نظر شما، دلایل عدم توفیق سینماگران فراری و نیز دست داشتن آنها در تحریکات علیه سینمای انقلاب چیست؟

■ به نظر بنده جریان سیاسی حسودی در درون سینما - در خارج و داخل کشور - وجود دارد که در تلاش برای کربه نشان دادن

خارجی در پی آن هستند که پیشرفتهای ما را در دنیا، وارونه نشان دهند. هنوز می گویند در ایران دموکراسی و آزادی وجود ندارد. به همین منظور، خبرنگاران و... هفتاد کشور برای مشاهده چگونگی حضور مردم در انتخابات پنجمین دوره مجلس به ایران می آیند. هنوز می گویند، حقوق اقلینها، و زنها و کودکان و... نادیده گرفته می شود. این که آنها به پیشرفت ما در سینما اذعان کرده اند را باید به فال نیک گرفت و در رهگذر توجه و اعتنای دنیا به سینمای ما، استفاده های فرهنگی، سیاسی و تبلیغاتی خودمان را از آن ببریم. نه این که بیاییم با اقدامات شتابزده، جشنواره ها را تحریم کرده و مقررات شداد و غلاظ برای حضور فیلمها در جشنواره های خارجی وضع کنیم و همراه آنها علیه دستاوردهای خودمان تبلیغات کنیم. ما باید با پایداری بر اصول انقلاب اسلامی که زیباترین و مرفقی ترین ارزشهای اخلاقی و انسانی را برای بشر امروز به ارمغان آورده است، سعی کنیم از محملها و محفلهای جهانی برای معرفی هر چه بهتر دستاوردهای مادی و معنوی انقلاب اسلامی استفاده کنیم.

سادساً، اگر خارجی ها، دنبال فیلمهایی هستند که چهره ما را مخدوش نشان می دهد، چرا به سینماگرهای فراری ایرانی در خارج توجه نمی کنند و به آنها سفارش فیلم علیه انقلاب را نمی دهند؟ و یا فیلمهای ساخته شده آنها علیه انقلاب را در جشنواره هایشان برجسته نمی سازند؟ من فکر می کنم یک جریان ضد پیشرفت انقلاب و توسعه سینما در خارج و داخل کشور، رهبری تحریکات علیه سینمای ایران را برعهده دارد و مدام، مؤتمین و مسؤلان کشور را از سینما می ترساند همچون تفرقه افکنی های سیاسی و اجتماعی که از بدو پیروزی انقلاب اسلامی علیه مسؤلان ما داشته اند. و این که برخی می گویند، دور سینما باید خاکریز درست کرد، شاید متأثر از همین نگاه است که سینما و سینماگران را توطئه گر می دانند در حالیکه بسیاری از سینماگرانی که در صحنه های جهانی درخشیده اند، متعلق به همین مردم هستند و دل در گرو دشمنان مردم ندارند و اتفاقاً، جوانهای برجسته این سینما که بیشتر مورد طمع آنها قرار دارند، همه موفقیت و حضور خود در عرصه سینما را مرهون انقلاب اسلامی و فداکاریهای امام و شهدای انقلاب می دانند و چگونه اینها می توانند به دین، آب و خاک اسلامی خیانت کنند؟ ما باید برای مفاهیم و ارتباط درست با اهل تفکر در سینما و عرصه فرهنگ، چاره اندیشی کنیم و دست در دست هم بگذاریم تا به نیات خیر امام زنده انقلاب، آیت ا... خامنه ای در رسیدن به پیشرفت های سینمایی، جامعه عمل بپوشانیم.

چهره سینماست. جریان سینمای در تبعید! و اپوزیسیون خارج از کشور، سالهاست که علیه سینمای انقلاب به طرق مختلف توطئه می کند. ظاهراً آنها احساس کرده اند که رفتنشان به خارج اشتباه بوده و خودشان گفته اند، از ما بدتر در ایران با وام، وسایل و امکانات و مواد خام ارزان و دولتی، فیلم می سازد و حتی سینماهای مصادره شده و در اختیار دولت نیز به آنها اکران می دهد و ... واقعیت این است روزی که آنها فرار کردند، انقلاب را جدی و ماندگار نمی پنداشتند. از این رو، علیه آن در خارج غلطهایی کرده اند و فعلاً هم می ترسند برگردند. خط آنها فعلاً مبارزه با نظام است و طبیعی است که سینماگر فراری ضدانقلاب در آمریکا، با هیچ چیز این نظام جز سینمایش نمی تواند مبارزه کند. او با سدسازی و توسعه خدمات آب و برق به روستاها که کاری ندارد. در گوشه و کنار گفته اند و به طور جدی، قایل اند که موسیقی ایرانی بعد از انقلاب، زنده شده و از ابتدال قبل از انقلاب نجات یافته است. در مورد سینما هم بسیاری از آنها اعتراف دارند که سینمای بعد از انقلاب در ایران، از سینمای آنگوشتی و بزنی و

شغلهایی از قبیل گارسونی و رانندگی دارند و می بینند کمتر از آنها که در کسوت شاگردی و دستیاری آنها بوده اند، امروز به برکت انقلاب، جزو مطرح ترین چهره های سینمای ایران و مشغول فعالیت هستند، طبیعی است که نسبت به اینها حسودی کنند. در رژیم شاه از این همه کمک و عنایتی که انقلاب اسلامی به سینماگران می کند، هیچ خبری نبود و یک جریان هم در داخل کشور و در درون صنف سینما برای محکم کردن جای پا و تثبیت موقعیت خود، چاره یی ندارد جز این که توی دل مؤمنین را نسبت به سینما و برخی سینماگرها، خالی کند و آنها را دچار تردید کند که تحلیل این جریان، مجال و فرصت دیگری را می طلبد. البته آنچه زمینه این تردید است خطای برخی فیلمسازان، نسبت به برخی از ارزشهای انقلابی و اسلامی و انسانی است.

آیا شما جشنواره های آن سوی مرزها را یکسان می بینید و فرقی بین آنها قایل نیستید؟

■ نخیر. بنده بین آنها فرق قایلم و آنها را یکسان نمی دانم. طبیعتاً، جشنواره ها در کشورهای غربی و اروپایی با کشورهای

نمایش فقر، همیشه باعث تحقیر و سرشکستگی نیست. این موضوع از نظر شرایط فرهنگی و اجتماعی متفاوت است؛ یعنی، فقر در هر فرهنگی، دارای تعریف خاص خودش است.

مشی انقلاب مردمی ما، مبارزه با استکبار است. حضرت رهبر، چندی پیش فرمودند، مردم ما از آمریکا دست بردار نیستند. ما باید در همه صحنه های بت شکنی، حضور پیدا کنیم و شکستن بت سینمای هالیوود، امروزه باید هدف اصلی سینما ما باشد.

شرقی، از نظر انگیزه و نوع نگاه به فیلم، متفاوت هستند. ولی آنچه حائز توجه است، محورهای مشترکی است که فیلمهای ایرانی را مورد توجه همه آنها قرار می دهد؛ یعنی همان فیلمی که در فرانسه و آلمان مطرح می شود در چین، هند و ژاپن هم مطرح است و اتفاقاً، این فیلمها همانهایی است که در جشنواره فیلم فجر مورد توجه داوران خودی قرار می گیرند و این نشان از یک وحدت نظر و همسویی در نگاه به مسائل فطری و انسانی در همه اهل فن و تخصص و دست اندرکار سینما در جهان است و اگر بدوک، دستفروش، مهاجر، بادکنک سفید، سارا، خمره، بایسیکل ران و ... در جشنواره های خارجی مطرح می شوند قبلاً در جشنواره داخلی خودمان هم مورد توجه قرار گرفته اند. انتخاب فیلم در همه دنیا، توسط اهل فکر و نظر، عمدتاً مبتنی بر اصولی است که تخطی از آن، تقریباً غیرممکن است. شما تایید حضرت امام خمینی را نسبت به فیلم گاو یادتان هست، این فیلم در پیش از انقلاب مورد استقبال بسیاری از اهل فکر و از جمله جشنواره های خارجی قرار گرفت. ضمن این که سمت نگاه به فیلمهای ایرانی در گوشه و کنار دنیا، قدری متفاوت است. مثلاً در کره جنوبی و یا در اروپا و خصوصاً در فرانسه از سر مقابله و

بکوبی قبل از انقلاب، فاصله بسیار زیادی گرفته و تبدیل به سینمایی با هویت، جهت دار، فرهنگی و انسانی شده است. اما رشد سینمای انقلاب آنها را مزوی کرده و برنامه های نمایشی آنها را از جاذبه اوایل انقلاب انداخته و چند سالی است که کار و بار آنها به بی رونقی کشیده شده است. حسادت آنها به موقعیت فعلی سینماگران و سینمای ایران، موجب شده است که دست به یک تشکل سیاسی - سینمایی علیه انقلاب بزنند و در خارج، محفلهای و جریانها و جشنواره سینمایی در تبعید! راه بیندازند و قاعدتاً یکی از فعالیتهای آنها در جهت تضعیف سینمای ماست. آنها باید بین نظام اسلامی و اهل سینما، جدایی بیندازند و هر کدام را به دیگری بدبین کنند و اخیراً اعلامیه داده اند که تلویزیون فارسی زبان بیست و چهار ساعته ای را در شرف راه اندازی دارند و از اکثر دفاتر سینمایی و هنرمندان ایرانی دعوت بهمکاری کرده یا از برخی سینماگران ما دعوت می کنند که بروند آنجا کار کنند. این هم یک شیوه تبلیغاتی است که هدفش بی اعتماد کردن نظام به سینماست. بنده عقیده دارم که سینماگر ضدانقلاب فراری یکی از کانالهای آب زیرکانه سینمای امروز انقلاب است و وقتی مطرح ترین سینماگرهای قبل از انقلاب ایران، الان در کانادا و آمریکا،

مبارزه با سینما و فیلمهای آمریکایی به سینمای ما توجه می کنند. برخی از کشورها به خاطر جلوگیری از متلاشی شدن عنصر اخلاق، خانواده و معنویت در کشورشان، به فیلمهای ایرانی توجه می کنند. خوشبختانه، دو سینمای آمریکا و هند به خاطر کلیشه شدن عناصر سکس و خشونت در آنها، تدریجاً بازارشان را در میان مردم و کشورهای که به اخلاق رو آورده اند از دست داده اند و برخی از کشورها هم به ارزان بودن فیلمهای سالم و اخلاق ایرانی، توجه و علاقه دارند و اساساً در دنیا، هر حرکت خلاف موجی که بر خوردار از قوام یافتگی باشد، برجسته می شود و سینمای ایران، از نظر مضمون، تکنیک و حتی اقتصاد برخلاف جریان حرکت موجود در سینمای دنیاست همچنان که کل حرکت انقلاب چنین است.

۱- برای تأیید صحبت شما، مثلاً بدون دخترم هرگز که هنرپیشه های مشهور ایرانی و خارجی هم داشت، به عنوان یک فیلم بازاری درجه چندم هم در دنیای جشنواره ها شناخته نشد.

۲- بله، این هم یک مثال است. البته این فیلم در گردونه پخش

تا به حال، بیشتر درباره نظر مخالفین صحبت شد. ولی عده بی که موافق شرکت فیلمهای ایرانی در جشنواره ها هستند، دلیل موفقیت فیلمهای ایرانی را طرح روابط انسانی، عاطفی و ایمانی در فیلمهای ایرانی می دانند. نظر شما در این خصوص چیست؟

■ البته این هم یک اصلی کلی قابل قبول نیست ولی واقعاً فیلمهای ما، محاسن و ویژگیهای انسانی و اخلاقی زیادی دارند که در جامعه خود ما، به آنها توجه نمی شود. ولیکن در جوامع ضد اخلاقی و مادی از باب «تعرف الاشیاء با ضدادها» این نکات برجسته می شود. مثلاً وقتی در فیلمهای غربی، پدر به فرزندان و پسر به مادرش تجاوز می کند و یا زنها مورد سوء استفاده های جنسی مردان قرار می گیرند. بدیهی است که روابط عاطفی و انسانی در فیلمهای ما، که منطبق با فطرت همه انسانهاست، مورد توجه جدی آنها قرار می گیرد. البته این مسأله شامل همه فیلمهای ما نیست. بخشی از تولیدات سالانه ما، کپی ها و تقلیدهای غلطی از سینمای هند و امریکاست که به نظر بنده، این

ما متولی توسعه فرهنگ هستیم یا تعطیلی فرهنگ؟ مگر همه نظامها، ممیزی و سانسور ندارند؟ حتی کشورهای مدعی دموکراسی مثل آمریکا و... ولی باشیوه های صحیح و حساب شده، کارشان را انجام می دهند.

در جبهه فرهنگی که مهمترین جبهه های ما در رود رویی با کفر جهانی است، باید به اندازه جبهه های سیاسی و نظامی و... ما ایثارگر و از خود گذشته و اهل استقامت داشته باشیم و حتی در صورت لزوم، باید آمادگی داشته باشیم که در این عرصه شهید بدهیم تا بتوانیم به استقلال فرهنگی دست بیابیم.

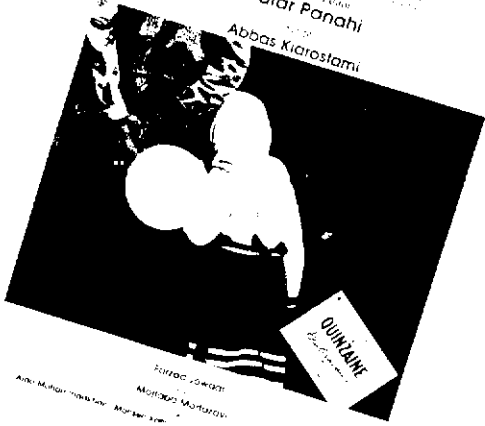
سینمایی دنیا که تحت نفوذ صهیونیستهاست، قرار گرفت و خوب هم پخش شد. نکته دیگری که شایع شده این است که غربی ها به خاطر جذب برخی سینماگران ما، کار آنها را در جشنواره هایشان تحویل می گیرند و بنده این مسأله را به طور مطلق، نفی نمی کنم. ولی در برابر این احتمال، جز این که ما باید سعی کنیم، این سینماگران را برای انقلاب حفظ کنیم، چاره دیگری داریم؟ ضمن این که استکبار و اساساً غربی ها، نگاهشان به انسان از سر یک تعریف اقتصادی و اومانستی است؛ یعنی، آنها به دنبال ابزار کار خودشان هستند. و الا، برجسته ترین سینماگران ایرانی مقیم خارج که در برخی اوقات هم مورد استفاده آنها قرار گرفته اند فعلاً مورد بی مهری و بی اعتنائی آنها قرار گرفته اند و اخیراً یکی از کسانی که جنبه استادی و پیش کسوتی نسبت به خیلی از سینماگران قدیم در سینمای ایران را داشت، از دنیا رفت و جنازه اش چند روز در غم غربت و تنهایی در آپارتمانش در فرانسه، تنها ماند. فیلمسازان ما گرچه دارای مشکلات صنفی و کاری هستند ولیکن شرافت کار در ایران و همراهی با مردم و انقلاب را بر هر آنچه که آنها به ایشان می دهند و مادی و زودگذر خواهد بود، ترجیح می دهند.

فیلمها در داخل کشور، نقش ستون پنجم فرهنگی بیگانه را ایفا می کنند و در خارج هم مورد تمسخر و استهزاء ملت و سینمای ماست و آنها به این کپی برداریهای ناشیانه ما می خندند و این نوع سینمای ما را نشخوارکننده خیال خزعل خود می دانند و یقیناً، سازندگان چنین آثاری، هرگز رشد و ترقی هم نخواهند داشت و این غده های سرطانی، حتماً باید از سینمای ما حذف و جراحی شوند تا شخصیت و هویت فیلم ایرانی، دستخوش تقلید از غرب نشود. متأسفانه، برخی مطبوعات تندرو فیلمهایی که به جشنواره های خارجی راه می یابند را ملامت می کنند. ولی در برابر، فیلمهایی که کپی های غلط و بد از روی فیلمهای آمریکایی است و توسط عناصر ضعیف و بعضاً متظاهر به اسلام و با پول بیت المال ساخته می شود سکوت می کنند. در حالی که خطر این قبیل فیلمهای مخرب برای شخصیت و موقعیت سینمای ایران و تربیت فرزندان این مرز و بوم، بسیار زیاد است. به نظر بنده یکی از زمینه ها و دلایلی که فیلمهای ایرانی مورد توجه خارجیان قرار می گیرد، گرایش به نوعی از عرفان مادی و اخلاق گرانی است که در برخی از آثار علمی غربی ها، رواج یافته و ظاهراً منشأ یک تحول فکری و سلوکی در غرب امروز است و فیلمسازان ما به

The White Ballon

Directed & Edited
Jafar Panahi

Produced by
Abbas Kiarostami



The Earth We Didn't



LIFE and nothing more
(And Life Goes on.)

A film by
Abbas Kiarostami

■ آمار نشان می دهد، طی ده سال اخیر، سینمای ایران حدوداً در سه هزار جشنواره خارجی شرکت کرده و دویست جایزه گرفته است. در حالی که در همه دوره چهار ساله رژیم گذشته، تا سال ۵۵، کلاً حدود شصت موفقیت از جشنواره های خارجی به دست آمده بود. یعنی، سینمای دهه گذشته انقلاب، حدود چهارده برابر نسبت به آن دوره موفقیت و رشد خارجی داشته است. البته، عمده جایز پس از انقلاب در این چهار - پنج سال اخیر به دست آمده و این نشان می دهد که دوره فعلی سینمای ایران به هیچ وجه به گذشته آن ارتباط ندارد و اتفاقاً در این سالهای اخیر که سینمای ایران پختگی بیشتری برخوردار شده، مورد توجه آنها قرار گرفته است. این نکته از این جهت حایز توجه است که برخی، سینمای بعد از انقلاب را ادامه سینمای گذشته می دانند و عمده حرف بنده این است که سینمای بعد از انقلاب، محصول بذریاشی خود انقلاب است و ربطی به گذشته ندارد. سینمای پیش از انقلاب در آتش سوزیهای آغاز انقلاب، واقعاً سوخت. اگر چه شاید حضور تدریجی و رندانه برخی از شکست خوردگان و کتک خورهای سینمای قبل از انقلاب در یکی دو سال اخیر - از سر غفلت و یا گشادنگری (بجای سعه صدر) برخی مسئولین - به درون سینمای انقلاب را تاریخ نویسان غیر خودی در آینده، نشان و علامت این بگیرند که سینمای انقلاب در تداوم سینمای پیش از انقلاب است. نکته مهمتر این که از مجموع حدود هزار فیلم ساخته شده پیش از انقلاب، تقریباً پانزده فیلم مورد توجه جشنواره های خارجی بوده، در حالی که از حدود ششصد فیلمی که بعد از انقلاب ساخته شده، دهها مورد از آن، توجه محافل سینمایی جهان را به خود جلب کرده است. بچه های جوانی که حاصل تلاششان در این سینما به ثمر نشست، از نظر سطح و عمق کار، به نسبت افراد گذشته کاملاً متفاوت و برتر هستند و اتفاقاً، عمده توجه خارجی ها هم به همین سینماگران جوان ماست.

دامنه این بحث، خیلی گسترده تر از این حرفهاست و من خسته شدم. شاید با همین مقدار بحث هم برخی خوانندگان عزیز شما حوصله شان سر برود. سخن را کوتاه می کنم و از این که اطلاع کلام دادم، عذر می خواهم. ۱۶

برکت زندگی در جامعه انقلابی ایران، توانسته اند دنیا را از منظر دیگری ببینند که این دید در دنیای سینمای جهان، نوعی «نوگرایی» تلقی شده است. مثلاً، شما فرض کنید، آنها در فیلمهایی امثال ترمیناتور در پی کشف و طرح یک قدرت برتر و ماورائی هستند که بتواند، سرنوشت انسان را تغییر دهد. خُب، این تفکر زابیده یک نگاه فلسفی به اجتماع و تاریخ است که ریشه های صحیحش نزد ما مسلمانهاست و آن حکمت تاریخی اندیشه مهدویت و انتظار ماست که اگر این موضوعات جدی به سینما راه بیابد ما با یک تیر دو نشان بزرگ رازده ایم.

نکته دیگری که به نظرم برای آنها جالب است، نوعی نگاه تازه اجتماعی و فرهنگی در فیلمهای ماست که ناشی از انقلاب اسلامی است. وقتی آنها علیه مسائل اجتماعی ایران انقلابی تبلیغاتی می کنند که مردم دنیا خلاف آن را در فیلمهای ما می بینند. این تضاد موجب کشش آن مردم به کشف حقیقت می شود. مثلاً ما این همه زن در موقعیتهای عالی اجتماعی، علمی، آموزشی، پرورشی، تخصصی و صنعتی داریم که در فیلمهای ما، نوعاً حضور فعال دارند که سخت مورد توجه آنها قرار می گیرد. متأسفانه اطلاعات چندین ساله مردم دنیا از ما، صرفاً از طریق بنگاههای تبلیغاتی غرب بوده و امروز که آنها زندگی ایرانی را در فیلمهای ما می بینند، خیلی برایشان جالب است و این هم یکی از فاکتورهای است که ما به آن توجه نداریم. مثلاً رسانه های غربی در سالهای اول پیروزی انقلاب، می گفتند که ما نمی دانیم انقلاب اسلامی با لباس و ... مردم چه خواهد کرد. آیا همه مردم موظف اند، قبا، عبا و ردا بپوشند و یا ...؟ این نوع تبلیغات، ذهنیتهای غلطی را نسبت به مردم و حکومت اسلامی ایجاد کرده است که وقتی در فیلمهای ما چیزهایی برخلاف آن القائات می بینند، برایشان جالب توجه است و نسبت به آن حالت کشف پیدای می کنند. شما این تأثیرگذاری در افکار عمومی دنیا را از هیچ طریق دیگری جز سینما نمی توانید رهبری کنید. به نظرم، بیان این جمله از زبان حضرت امام خمینی (ره) در بازگشت شان از تبعید، در بهشت زهرا که فرمودند: «ما با سینما مخالف نیستیم، با فحشاء مخالفیم» را نباید تضادفی و غیرحکیمانه تلقی کرد.

□ موفقیت فیلمهای ایرانی پس از انقلاب را در جشنواره های جهانی در مقایسه با پیش از انقلاب، چگونه ارزیابی می کنید؟